

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ش. آهنگر  
۱۴ اپریل ۲۰۱۷

یک سند تاریخی

## فرودها و فرازها

قسمت اول

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها

راه انقلاب هرگز هموار و سهل گذار نبوده و رهنوردی در آن بی رنج و مانعه نیست. جنبش مقاومت ملی ما که نخستین منزل رهائی انسان افغانی را در پیش دارد و ورودگاه انقلاب ظفرنمون رهائی بخشی است که می رود تا بر تارک ننگین استعمار و ستم مهر نابودی بزند و در تکاملش زمینه هرگونه نابرابری و تبعیض غیرانسانی اعم از ملی، نژادی، مذهبی... و طبقاتی را از جامعه برود، طبیعتاً مسیری پر خم و پیچ با فرودها و فرازها و راهی دشوار گذر را می پیماید. ما نیز در زمره رهنوردان این سفریم که باید از گردابها و حایلها بگذریم و بر فراز امواج سهمگین ره نوردیم تا به مقصود رسیم. طی یکسال و اندی در مسیر حرکت مان عواملی پیش آمد که نتوانستیم "ندای" مان را به همراهان برسانیم، ازین جهت از چشم به راهان پوزش می طلبیم و ساحل نشینان "خرده گیر" را به رند شیرازی محول می کنیم. و اما درین شماره می کوشیم پلی بزینم تا ازین خالیگاه عبور کنیم تا شود همپای کاروان به راه افتیم. بسطوری که می خوانید سران دارد تا نگرشی کوتاه بر مسیر زیگزاکی حرکت جنبش بکند تا به فراز و فرودش پی بریم، ناگفته پیداست که یک نوشته کوتاه از عهده کاری بدین بزرگی بر نمی آید، ولی ما درینجا این راه را علامه گذاری می کنیم و شرح هر علامه را به مقالات دیگر می سپاریم.

در ساحة نظامی:

جنبش مقاومت ما از عصبانها و خیزشهای همگانی به جنگهای نامنظم پارتیزانی و از آن به مرحله کنونی گذار کرده است که در هر یک دستاوردها و کاستیهای دارد، هم اکنون عمدتاً در یک حالت "تدافعی" به سر می برد و بیشتر شیوههای جنگ "جبهه ای" و نسبتاً "جنگهای منظم" عملی می شود. اکثراً نیروهای مقاومت از گروپهای چریکی متحرک خرد و کوچک به دستهها و جبهات چند نفری و چند هزار نفری ساکن در مناطق پایگاهی و پناهگاهها مستقر شده اند و جنگهای چریکی "حمله و گریز" جایش را به رویاروییهای نسبتاً منظم تدافعی و "لشکرکشی"ها داده است. نمونههای عملی این استقرار و تدافع را می توان چنین مشخص ساخت:

پنجشیر : درینجا گروپ های چریکی متحرک، متمرکز شده و تشکیل پایگاه نمودند، درین پایگاه که از نظر جغرافیای فزیک یا ریلیف اراضی موقعیت مناسب دارد، گردانندگان آن بنابر فهم و اهداف خود به منظور تدارک سایر شرایط پایگاهی به اقداماتی از قبیل تکاثف نیرو، حفر و اعمار سنگرها و پناهگاه ها، جمع آوری مواد لوژستیکی و مهمات و ... دست زدند که هریک ازین اقدامات در جایش مزایا و نقایصی را همراه داشته است. مثلاً اگر حفر سنگرها و پناهگاه امر نیکی در دفاع و محافظت مجاهدین و اهالی است، ولی تکاثف بدون تحرک نیرو در محل واحد به حالت دفاعی زیان هائی را با خود همراه دارد. از تحرک بیشتر عملیات چریکی که قبلاً در راه بندان ها، کمین ها، حمله به پوسته ها و مراکز دولتی، حمله به کاروان ها و ... تحقق می یافت و دستاورد هائی هم داشت، کاسته است. علاوهً تکاثف نیرو در حالت دفاع و بدون تحرک منجر به بروز اختلافات ذات الیینی می شود و هم پرابلم تأمینات را به بار می آورد. مهمتر از همه داشتن کثرت نفوس و نبود ظرفیت، خود اندیشه تسلط بر دیگران را تقویت می کند و هوای فرماندهی بر مناطق دیگر را در سر می پروراند که طبیعتاً مخالفت دیگران را باخود به همراه دارد. ما نمونه های آن را در دست اندازی فرماندهی پنجشیر به اندراب، پروان، کوهدامن و پغمان شاهد بودیم که آستان حوادث ناگوار و جنگ های داخلی شده بود که هنوز هم این سیاست ادامه دارد. از جانب دیگر در شرایط موجود مقاومت، که پراکندگی در آن بیداد می کند، ستاد واحد و فرماندهی موجود نیست، مردم از کثرت رهبری ها بیزار اند، سیاست تبلیغاتی و جذب متحدین اصلاً وجود ندارد، پشت جبهه متزلزل است، برنامه های محاروبی منظم کوتاه مدت و دراز مدت تحرکی وجود ندارد و ...

ایجاد پایگاه به عنوان مرکز اعمال قدرت گروپیک نمی تواند از پشتوانه بقای استوار برخوردار باشد و هم از جانبی دشمن با استفاده از اختلافات گروه های مقاومت راه های کمک رسانی را مسدود و چنین پایگاه ها را به تجرید کشانده و مورد ضربت شدید قرار می دهد و این ضربت ها آن قدر ها عمیق است که گاهی -گردانندگان پایگاه را تا لجنزار سقوط "آتش بس" با دشمن که درین شرایط نوعی تسلیم است، فرو می برد و خون پاک صدها و هزاران مجاهد سربه کف به هدر می رود و این تسلیم طلبی عمیق ترین گودال یا برجسته ترین فرودی است که در جنبش مقاومت نشانه گذاری می شود، با قید این که شهادت و مردانگی و پنداران پنجشیری ما از درخشش خاص برخوردار بوده و مورد تحسین خلق عام است.

بیدرنک متذکر می شویم که برخورد ما بدینگونه پایگاه سازی و عملکرد در آن به معنی نفی پایگاه انقلابی نیست، ما ایجاد پایگاه های انقلابی را از نیازهای ستراتیژیک جنبش مقاومت می دانیم، ولی پایگاه انقلابی مرکز اعمال قدرت گروپیک و زیر سیطره کشیدن سایر نیروهای مجاهد نیست؛ و از جانبی ایجاد پایگاه انقلابی به مساعدت زمینه های سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... نیازمند است. پایگاه، آن پشت جبهه فعال جنگ مقاومت است که در آن نیروی مجاهد عقبگاه مطمئن خود را می سازد، مراکز تربیتی دارد، نیروهایش را در آنجا تجدید قواء می کند، مرکز تدارکات است، مرکز تأمین ارتباطات با مردم است و شاه رگ های ارتباط تغذیه با مردم که منبع اصلی تغذیه مقاومت اند، دارد و ... از پایگاه پیوسته نیروهای برای ضربت زدن بر دشمن با ابتکار عمل در حرکتند و دشمن را لحظه ای آرام نمی گذارند و فرصتی نمی دهند که دشمن به پایگاه راه یابد، چه رسد به حمله همیشگی به پایگاه، در چنین پایگاهی است که هرگاه دشمن بخواهد به آن حمله کند، از ده ها مانع هماهنگ مقاومت باید عبور کند و تلفات عظیم و مصارف گزافی را متحمل شود. پایگاه تمام نیروهای حایل بین خود و دشمن را باید کوردینه کند تا عندالزوم هریک به نوبه خود مانعه چشمگیری در برابر حرکت دشمن شوند و پایگاه احضارات کامل بگیرد، نه این که نیروهای مستقر در مسیر حرکت دشمن به جانب پایگاه، انتظار دفع "بلای پایگاهی" را از سر خود به وسیله دشمن داشته باشند و یا با بی تفاوتی نظاره کنند و دشمن بتواند مثلاً از کابل بی درد سر خود را به پنجشیر برساند و خون پاک هزاران قهرمان پنجشیری را

در دره های مردخیز آن دیار بریزد. نتیجه این سیاست " تدافعی " نیروهای مقاومت عمدتاً به زیان جنبش مقاومت بوده و فرودی از جنبش است که تداوم آن زیانبار خواهد بود .

محل دیگری را در نظر بگیریم، جبهه شرافت کوه ولایت فراه، با نیروهای چریکی متحرک دستاوردهای خوبی داشت و هرآنگاه که ابتکار عمل را در دست گرفت، دشمن را ضربه زد، ولی از چندی بدین سو که تکاثف نفوس در آن صورت گرفت و از تحرک کاسته شد، فرماندهان آن در پی فرماندهی بر سایرین شدند، در حالی که ظرفیت رهبری نیروهای خود را نداشتند و لذا با مخالفت دیگران مواجه شده و تجرید شدند. با این حال دشمن نیز با استفاده از فرصت بر آن حملات چندی را انجام داد و جبهه ضربات کشنده ای را در حال دفاع منفعل از دشمن متحمل شد و علاوه بی عملی ها و شکست و ریخت ها منجر به ایجاد تضادهای ذات الیینی در آن شد و با کمال تأسف مدتی است از قهرمانی هایش خبری نیست که باید با استفاده از تجارب گذشته سازماندهی متناسب شود .

جبهه پر آوازه نیمروز نیز تا آنگاه که ابتکار تعرض بر دشمن داشت، همیشه پیروز بود و چندین ولسوالی را قهرمانانه آزاد ساخت، ولی لشکر کشی ها و گرفتن ژست حکومت داری و افتادن در حالت دفاعی از تحرک کاست و ابتکار عمل آن نیز کاسته شد و هکذا عوامل دیگر. نتیجه این که قسمتی از مناطق را از دست داد و تلفاتی را هم متحمل شد. درین اواخر دست به ابتکار عمل زده و ضرباتی بر دشمن وارد آورده است که تکامل آن را به سود مقاومت باید دانست .

در جاهای دیگر مانند پغمان، کوه صافی، کشنده، کهدامن، پکتیا و... نیز می توان مثال هائی ازین قبیل آورد که وقتی خیال تکاثف نیرو و حاکمیت گروپیک به سر زده و جغد شوم انحصار طلبی در محل لانه گرفته و سیاست " حفظ جان " پیش آمده است، ابتکار عمل ضربه زدن به دشمن سلب می شود، خصومت های ذات الیینی گل می کند، نیروها از هم دیگر تجرید می شوند، دشمن در آن نفوذ می کند و ضربات مرگباری را بر پیکر جنبش وارد می آورد که هرچه زود تر باید برآن غلبه کرد.

دست آورد و فراز این مرحله را درآگاهی مردم و مجاهدین از سیاست های متنوع می توان دانست، در هرکجا که الگوی کار خوبی به چشم خورده، مردم از آن قدر می کنند. نفرت مردم از انحصار طلبی، برادرکشی، تأمین سیطره ناروای این و آن، درک نسبی سیاست های فرصت طلبانه پهلوان پنبه های تخیلی و درک ضرورت وحدت و رهبری سالم و تمایل به گذار از این وضع چشم اندازهای مثبتی است که آینده را روشن ترسیم می کند .

علاوتاً در قسمت هائی از جنبش که هنوز سیاست تکاثف نیرو و "حفظ جان "یعنی تاکتیک" تدافعی محض "شکل نگرفته، حملات قهرمانانه ای بر دشمن صورت گرفته و دستاوردهای چشمگیری دارد که نمونه هایش را ما در جنگ های پارتیزانی " حمله و گریز " در خوست، با ضربت زدن به پوسته های دولتی و نابودی آن ها، در هرات با ضربت زدن به پوسته ها و گزمه ها، در کوهدامن به حمله به پوسته ها و کاروان ها، در شیندند در حمله به میدان هوائی و ... دیده ایم.

### و اما دشمن :

روس ها افغانستان را پولیگون آزمایش سلاح های جدید و میدان عملیات نیروهای مختلف ارتش " سرخ " و متحدین آن ساخته اند. از آنجائی که نیروهای مجاهد در موضع دفاعی افتاده اند، روس ها برای درهم شکستن مدافعه و نفوذ در عمق آن ها از عملیات اپراتیوی منظم که در آن عمدتاً از نیروی هوائی، نیروی زرهی و موتوریزه و توپچی به همراهی کوماندو و قطعات پیاده شرکت داشته، استفاده برده اند، و کوشیده اند با وارد آوردن تلفات زیاد و تحت فشار قرار دادن،

بر نیروهای مجاهد غلبه کنند. تاکتیک در هم کوبیدن بازوهای تدافعی از طریق بمباران شدید و حملات هلیکوپترهای توپدار و همچنان اجرای آتش متمرکز احضارات توپچی را به کار می برند تا نیروهای مدافعه شق شود و نفوذ در عمق صورت گیرد، در عین حال برای نفوذ در عمق از دیسانت های تاکتیکی استفاده می برند و نیروی کوماندوی پیاده را با استفاده از پرواز پائین هلیکوپترها در پشت جبهه تدافعی و یا در قلب آن پیاده می کنند و هدف این عملیات نابودی کامل نیروی مجاهد است.

نمونه هایی از این جنگ ها را در پنجشیر، خوست، پکتیا، به ویژه درین اواخر در ژور، می توان دید. در این گونه جنگ ها تلفات هردو جانب زیاد است که مطمئناً روس ها نمی توانند آن را به مدت مدیدی دنبال کنند، با قبول این که تلفات مقاومت نیز کمر شکن است - نمونه تازه این تاکتیک جنگ ژور است، که ابتدا عروس ها مواضع مجاهدین را با آتش سنگین توپخانه از تپه های مجاور ژور، از فاصله ده کیلومتری زیر آتش سنگین احضارات توپچی قرار دادند، و همپای آن بمباران های بیپای مواضع مجاهدین را توسط تعداد زیادی بمب افکن ها و هلیکوپترها انجام دادند، که مقصد شان همان زیر فشار قرار دادن و تلفات وارد کردن به مجاهد در تشدید تعرض نیروهای خود بوده است، تا نیروهای مجاهد را تضعیف کند و مصروف بسازد؛ در همین اثنا به دیسانت تاکتیکی نیز متوسل شده و قطعاتی را در عمق نیروهای مجاهد، بین پایگاه های شان توسط هلیکوپتر پیاده کرده و همپای آن نیروهای پیاده و زرهپوش خود را گسیل داشتند تا ضربت نابود کننده وارد کنند و عملیات " محاصره و سرکوب " انجام دهند.

آتش توپخانه، به ویژه بمباران ها، تلفاتی را بر مجاهدین وارد آورد، ولی از آنجا که مواضع مجاهدین کوهستانی است، آنچنان که روس ها می خواستند نتیجه نداد و اما در رابطه با دیسانت تاکتیکی روس ها که در وسط دو نیروی مجاهد انجام شده بود، مجاهدین، منطقه دیسانت را از دو جانب زیر حمله قرار دادند و قطعات دیسانت به طور کامل از بین برده شد، عده زیادی از آنها کشته شدند و عده ای هم اسیر گردیدند. روس ها علی رغم این که یکی از مواضع مجاهدین را در تصرف آورده و تخریب نمودند، ولی تلفات شان آنقدر زیاد است که از نظر علم نظام می توان نتیجه این عمل تعرضی را که به قصد " محاصره و سرکوب " و امحای نیروهای مجاهد انجام شده بود، یک شکست نظامی روس ها به حساب آورد. ما تحلیل مفصلتری از این گونه جنگ ها در آینده خواهیم داشت تا همچو تجاربی را جمع بندی کرده بتوانیم و به طور مشخص در باره جنگ ژور در همین شماره مقاله جداگانه داریم.

هدف دیگری که روس ها از عملیات نظامی در این مدت به پیش برده اند، هدف " استتار سرحد " است. روس ها پیوسته کوشیده اند که مناطق سرحدی را زیر فشار بمباران ها و آتش ثقیله بگیرند، بعد بر آن پورش برند و به اصطلاح سرحد را مستور سازند. ولی با آن که حملات شان تا ماورای مرزها هم کشیده شده است، تا کنون کمتر نتیجه دلخواه گرفته اند.

تاکتیک عمده دیگر روس ها تأسیس جزو تام های کمین است که در مسیر حرکت مجاهدین به کار گرفته اند و هدف شان ضربه زدن و امحای کامل نیروی مجاهد در حال حرکت است. که احضارات محاروبی ندارد، راه طولانی پیموده و خسته است و ... سرانجام کاملاً ضربت پذیر است. نمونه های این تاکتیک را عمدتاً در مسیر راه رفت و آمد مجاهدین از مرزها می توان دید، مثلاً لوگر، سروبی، نیمروز و ... که روس ها با تأسیس کمین ها و افراز مفرزه های دورانی توانسته اند تلفات سختی بر مجاهدین وارد آورند. خوشبختانه این تاکتیک دیرپا نبود و خیلی زود گروه های کمین دشمن توسط مردم و چریک ها کشف و نابود گردیده و یا کمین دشمن در کمین چریک ها به اسارت در آمد.

از آنچه طی این سال گذشته نتیجه می شود اینست که روس ها از نظر نظامی به تاکتیک تعرضی دست زده اند و پلان امحای کامل و یا حد اقل امحای نیروهای اساسی مجاهد را در سر داشتند. در تحقق این پلان امکانات نظامی زیادی را

اختصاص داده بودند، از پیشرفته ترین سلاح ها استفاده کردند و به عملیات وحشت آفرین که در تاریخ کمتر نظیرش دیده شده توسل جستند، به میلیاردها افغانی سرمایه گذاری کردند، و با آدم ربائی ها اكمال پرسونل کردند، از قوای ذخیره در ماورای آمو استفاده بردند و ...

جای شک نیست که تلفات و خسارات سنگینی را به خصوص از بمباردمان وحشیانه بر ملت مجاهد ما تحمیل کردند، ولی هرگز از پلان های شان نتیجه پیش بینی شده به دست نیاوردند. عملیاتی نیست که تلی از اجساد گندیده شان در آن به جای نمانده باشد، به صدها وسیله جنگی موتوریزه تلفات داده اند و ... و هرگز به بازوی نظامی خود نتوانسته اند در محلی مستقر شوند، حتی در جنگ های ضربتی مانند ولایت جنوب غربی نیز قطعات موتوریزه شان به خاک یکسان شد و چنان ضرب شستی از نیروهای قهرمان مجاهد آن دیار دیده اند که غرض داخل کردن دوباره شان در جنگ، عناصر کثیفی مانند بریالی و کشتند به تشویق شان رفتند .

نگرش واقعینانه بر جنبش مقاومت، ما را به این نتیجه رهنمون می شود که علی رغم ظرفیت شگفت انگیز قربانی پذیری، استقامت و شجاعت بی حد و حصر مردم ما، سر به راهان مسلط بر گروه های مقاومت قادر نشدند در زمینه نظامی ستاد نظامی هدایتگر، برنامه ها و نقشه های جنگی پلانیزه شده، متود و یا شیوه سیستماتیک و علمی به کار برد همه ظرفیت ها علیه دشمن متجاوز و عمالش و ... را تنظیم کنند و قرار معلوم تا هنوز در فکر چنین کاری هم نیستند و نمی توانند هم باشند. لذا با کمال تأسف هنوز مقاومت قهرمانانه مردم ما فاقد یک سیستم علمی جنگ های آزادیبخش است .

ادامه دارد

برگرفته از کتاب "افغانستان دیروز، امروز و فردا"

نشر اولیه در: شماره سیزدهم سال ششم (سرطان ۱۳۶۵ ش / جولای ۱۹۸۶م) "ندای آزادی"

ارگان نشراتی "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)"